

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به این روایات ثلاث بود. طهارت کل شیء طهارت خصوص ماء و حلیت کل شیء. حدیث طهارت کل شیء را منحصر است فعلا به روایت شیخ طوسی که خواندیم. حالا باز چون دو مرتبه بر می گردیم به همین روایت یعنی یک توضیح دیگری راجع به این روایت که چه کارش بکیم انشاء الله بعد باز متعرضش میشویم.

عرض کنم که از روایات دیگری که ما داریم روایتی است که ر خصوص آب است یعنی در خصوص طهارت آب است. که کل ماء طاهر یا الماء کله طاهر. این روایات را در کافی و اینها هم هست و در این کتاب جامع الاحادیث صفحه ۵۵ از جلد دوم باب دوازدهم از ابواب میاه. البته این حدیث در کافی دارد باسناده احتمال دادیم که یا دیده است سند واضح نیست یا نسخه ایشان واضح نبوده است ایشان آن را حذف کرده است اما از کتاب نوادر نقل کرده است.

بعد شیخ طوسی می گوید که این حدیث در نوادر الحکمه است و سند را ذکر می کند. من وارد بحثش نمی شوم اولش مثل همان کافی است فقط کافی فرمود باسناده ایشان بقیه سند را می آورد. و باز هم شیخ طوسی می گوید این روایت در کتاب سعد بن عبدالله هم بوده است. و آن از یک راه دیگری به اصطلاح آورده است. بهرحال در سند روایت یک ابهامی دارد غیر از اینکه آر روایت در آن حماد بن عثمان است. سند یکی است کلا یکیش حماد بن عیسی است و غیر از این مشکل مشکل نیست عن ابی داود منشد سلیمان بن سفیان به اصطلاح. ابو داود اصطلاحا در آن زمان متعارف بوده است هتر کسی اسمش سلیمان بوده است ابو داود می گفتند. لذا اگر جایی ابو داود دیدید قاعدتا باید بگوئید سلیمان. به خاطر همان داود و سلیمان پیغمبر. علی ای حال عن جعفر بن محمد عن یونس عن حماد این یونس یونس معروف نیست چه کسی است نمی فهمم اصلا سند مشکل دارد اصلا پیدا کردن این دو اسم مشکل دارد. دیگر احتمالاتی به ذهن آمده است حتی این احتمال هست که یونس از علمای سنی باشد و این روایت را از امام صادق از علمای اهل سنت گرفته باشد. احتمالش هست حالا نمی توانیم چیزی راجع به این حدیث بگوئیم چون ابهام شدید دارد. آن وقت در این روایت اینگونه است الماء کله طاهر حتی يعلم انه قدر. اینجا يعلم دارد. حتی تعلم نیست. بله در هدایه آمده است حتی تعلم و الا حتی يعلم انه قدر. و در کتاب فقیه آمده است قال الصادق علیه السلام جعفر بن محمد علیه السلام کل ماء طاهر الا ما علمت انه قدر.

این دیگر حالا یک متن دیگری است که الآن فعلا سندی برای او نمی توانیم پیدا کنیم فعلا که نداریم. ممکن است روایت دیروز کل شیء نظیف باشد حتی ت علم اینجا به این صورت آورده است. نمیفهمیم.

بهرحال این روایتی است که به عنوان طهارت آب است. الماء کله طاهر یا کل ماء طاهر حتی یعلم انه قذر یا حتی تعلم انه قذر الا ما علمت انه قذر. متن ها خیلی مقارب با هم است همان مسئله علم مطرح است و طهارت آب. به لحاظ سند، کل روایاتی که الآن ما در اینجا داریم سندا خالی از مشکل نیست. یعنی به لحاظ سندی انصافا مشکل دارد به لحاظ لکن من چون یک شواهدی را سابقا عرض کردم برای اینکه روشن شود بد نیست حالا یک نکته ای را هم بگوییم کمی از بحث مختصری چند دقیقه ای خارج شویم لکن ظواهرش نشان می دهد که این حدیث با مشکلات سندی که داشته است مشکلاتش هم همین جعفر بن محمد نمی دانیم کیست یونس نمی دانیم کیست حتی احتمال می دهیم جعفر بن محمد بن یونس باشد شخصی به این اسم داریم.

خب وارد احتمالات بحث های رجالی نمی خواهم بشوم. آن جای خودش. با قطع نظر از او، شواهد نشان می دهد که این حدیث قابل قبول بوده است. هم ظاهرا ابن الولید قبول کرده است هم ظاهرا مرحوم کلینی این دو بزرگوار این حدیث را قبول کرده اند. هم کلینی هم ابن الولید. و صدوق هم هک آورده است حالا با اختلاف مختصری در متن ظاهرا از استادشان گرفته باشد. الا ما علمت البته ظواهرش این است که ه فرقی بین ما علمت یا حتی تعلم با حتی یعلم نباشد لکن عرض می کنیم همین امروز اگر رسیدیم که بین این دو فرق است که بع د عرض می کنیم.

س: جعفر بن محمد بن یونس...

ج: بد نیست خوب است اما این به طبقه خیلی نمی خورد باید جور دیگر درستش کنیم. من خودم احتمال می دهم چون کسی ندیدم این عن ابی داود المنشد و جعفر بن محمد بن یونس. دو تا باید تصرف کنیم. بهر حال شواهد رجالی اش را فعلا چون بحث ما نیست من یک نکته ای را که می خواهم بگویم دنبال آن نکته هم کار به اینجا البته این که اسم را بشناسیم چون من عرض کردم قدمای اصحاب ما ممکن بود یک حدیثی را بر اساس کتاب یعنی اصطلاح ما فهرستی یا بر اساس مشایخ قبول کنند. ولو بر اساس رجالی که الآن زمان ما متعارف شده است یعنی از زمان علامه تا زمان ما، حدیث مشکل داشته باشد. لکن بر اساس فهرستی قبول می کنند. مثلا همین حدیث را مرحوم آقای مجلسی چون مجلسی مرآه العقول را بر مبنای کار علامه نوشته است. خب نوشته است ضعیف است قاعدتا هم ضعیف است چون هم جعفر بن محمد شناخته نیست هم یونس شناخته نیست. لکن ما عرض کردیم اینها مبانی دیگر هم داشتند. این را من می

خواستم توضیح دهم که امثال حتی مجلسی با جلالت شأن ایشان و آشنایی ایشان با روایات، متوجه آن نکته ظریف نشدند. ببینید این روایت از کتاب مرحوم کلینی و مرحوم شیخ طوسی از کتاب نوادر الحکمه نقل کرده اند. و مرحوم نوادر این را از حسن بن حسین لؤلؤی آورده است. فقط در کافی دارد باسناده یا نتوانسته بخواند یا گیر داشته است سند را حذف کرده است اما در کتاب شیخ طوسی ند آمده است. حسن بن حسین لؤلؤی تا آخر سند آمده است. آن وقت چطور شده است که مثلاً کلینی حدیث را قبول کرده سات یا معاصر ایشان مرحوم بن الولید با اینکه کمی مشکل دارد عرض کردم این بر می گردد به آن استثنای ابن الولید. تصادفاً نام حسن بن حسین لؤلؤی در استثناها هست. لکن با عنوان ما ینفرد به حسن بن حسین.

اگر یادتان باشد چند دفعه ما عرض کردیم در استثناها که ۲۱ یا ۲۲ نفر است عده ای را مطلقاً استثنا کرده است مثلاً عن سهل بن زیاد. عده ای را با قید استثنا کرده است. مثلاً ما ینفرد به حسن بن حسین لؤلؤی. دقت کردید؟ و عرض کردیم صدوق هم تابع استادش ابن الولید بوده است و اینجا قبول کرده است. حالا چرا این کار شده است؟ چرا این مطلب درست شده است؟ چون همین خبر در کتاب سعد بن عبدالله بوده است که این را شیخ طوسی نقل کرده است. عن محمد بن الحسین الی آخر سند. آن نکته روشن شد؟ پس حدیث از منفردات لؤلؤی نیست. آن که این نکته ظریف را گفتیم چون به این زودی ها شاید جایی پیدا نشود استثنای ابن الولید راجع به لؤلؤی مطلق نیست. استثنا روی منفردات ایشان است. وقتی می بینیم سعد بن عبدالله غیر از کتاب نوادر الحکمه کتاب سعد بن عبدالله رحمه هم نقل کرده است اصلاً از لؤلؤی هم نیست. از غیر لؤلؤی است. سعد از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب که از بزرگان کوفه است نقل کرده است. روشن شد؟ پس در حقیقت معنایش این بوده است که این حدیث حالا یا مثل کتاب کلینی سندش نبوده است یا مشکل داشته است یا مثل کتاب صدوق سند را اسم برده است مثل این حدیث را مرحوم ابن الولید قبول کرده است. لکن ما الآن که داریم مناقشه می کنیم روی مناقشات رجالی است. این سنخه مناقشات مناقشات رجالی است. ایشان یا روی تنظیم یعنی روی مبنای فهرستی یا روی مبنای مشایخی حدیث را قبول کرده است

س: کلینی از کتاب رحمه نیاورده است؟

ج: کلینی اصولاً از کتاب رحمه نقل نمی کند. داشته است شاگردش هم بوده است ولی نقل نمی کند. چند جا نقل کرده است با عنوان روی که فقط منحصر به کتاب رحمه هم بوده است. از طرف دیگر خود کلینی هم عن محمد بن یحیی استادش عن محمد بن الحسین عن ابی داود. پس هم شیخ طوسی از کتاب رحمه نقل کرده است از غیر کتاب لؤلؤی، هم خود کلینی نقل کرده است از استادش محمد

بن یحیی از غیر طریق لؤلؤی. بقیه سند هم یکی است. ابو داود المنشد الی آخر یکی است. این همان نکته ای است که من عرض کردم نظر ابن الولید روی مشایخ بوده است. نه روی کل سند. بعدها نظر عوض شد رفت روی کل سند. اختلاف مبنا است. این که مرحوم آقای مجلسی حدیث را تضعیف می کند، این روی مبنای رجالی است که از قرن هشتم در شیعه آمده است. البته عرض کردم ما مطالب را به لغت علم بررسی می کنیم فحاشی نمی کنیم اخباری ها شروع به فحاشی کردن کرده اند به علامه. علم که فحاشی ندارد خب صحبت می کنیم بد و بیراه خوب نیست همین صحبت علمی خودمان از همه بهتر است. پس این روایت مبارکه توسط ابن الولید سانسور به قول امروزی ها نشده است. حذف نشده است. و لذا هم صدوق آورده است. لکن کل ماء طاهر الا ما علمت انه قذر. نمی دانم مطلب روشن شد؟ لکن بعدها که این بعدش هم از کی شروع شد؟ پس یک مطلبی در قرن چهارم در قم بوده است در احادیث این حدیث را حذف نکرده اند نه کلینی حذف کرده است نه مرحوم ابن الولید. چرا؟ به خاطر اینکه از غیر راه لؤلؤی هم داشته اند. پس این منفرد به لؤلؤی نیست. اگر بود مشکل دارد حالا آن بحث دیگری است. اما این از مشایخ قابل قبول است و آن شخصی که غیر از لؤلؤی دارند محمد بن حسین است که از اجلای اصحاب است. محمد بن حسین بن ابی الخطاب. این نکته را فقط میخ واستم عرض کنم یعنی می خواستیم این را توضیح دهیم که مثلاً این حدیث واحد روی مبانی قدما قابل قبول بوده است روی مبانی متأخرین، متأخرین از زمان علامه به بعد قابل قبول نبوده است. سرّش این است که دو دیدگاه است. یک دیدگاه مشایخی است یک دیدگاه رجالی است که کل سند را می بیند. روی دیدگاه مشایخی مشکل نداشته است قبولش کرده اند. روی دیدگاه سند که مرحوم مجلسی می گوید ضعیف روی این مشکل دارد. سرّ اشکالش هم هست انصافاً هم من هم خیلی فکر کردم الآن احتمالات را عرض نکردم یک احتمالی به ذهنم آمده است چون در روایت عماد یونس از شخصیت علمی شان داریم مثلاً شاید حدیث از طریق عامه باشد اشتباه نقل شده است. از جعفر بن محمد مراد حضرت صادق باشد رفته باشد به طریق عام. البته بعید هست یک مقدار سندش لکن خب شواهدی هم دارد که جایش اینجا نیست.

بهر حال این روایت پس الآن این روایت به لحاظ سندی به جمیع طرقش مشکل دارد. مثلاً در صدوق مرسل است در آن کتاب ها همین جعفر بن محمد و یونس اصلاً شناخته نیستند تشخیصشان بسیار مشکل است لکن در قرن چهارم که تنقیح احادیث شد، و تصحیح احادیث و پالایش احادیث شد این قبول شد به هر دو خط هم قبول شد. هم خط کلینی قبول شد هم خط ابن الولید. ابن الولید نیامد بگوید حسن بن حسین لؤلؤی ضعیف است. خوب دقت کنید من توضیح بدهم این هم یکی از جاهای مشکل نجاشی هم هست. چون نجاشی در این استصشنا نقل کرده است حسن بن حسین لؤلؤی را. یک جایی هم ترجمه خود حسن بن حسین لؤلؤی را. نوشته است ثقه. اصحاب هم به ایشان رجالیون حمله کرده اند به نجاشی که یک جا شما استثنا کرده اید یک جا هم می گوید ثقه. این توجه نشده است. اص لا توجه به

استثنا هم نشده است. ابن الولید نگفته است که ایشان ضعیف است. اشتباه کرده اند. یعنی جاشی هم حرف ابن الولید را قبول کرده است. منفرداتش را قبول ندارد. منافات ندارد خودش فی نفسه ثقه باشد منفرداتش قابل قبول نباشد. چون بر می گردد به نسخه دیگر. آن نسخه که ایشان منفرد است قابل قبول این نسخه هم ایشان منفرد است. ایشان در روایت منفرد نیست. چون هم در کتاب کافی از توسط استادش محمد بن یحیی چن عرض کردیم خود کلینی هم طریق مشایخی داشته اند. مادام استادشان قبول کرده اند. بعد هم محمد بن مسلم فوق العاده جلیل القدر است.

یعنی وقتی حدیث منتهی می شد به امثال حالا می خواهیم عبارت محمد بن حسین را می خواستیم وارد بحث اصول شویم چون اینها در رجال ما خیلی ابهام پیدا کرده است و به هم ریخته است حدیث مار جال ما عرض کردم که این مسائل را متعرض شویم.

س: ... بقیه افراد را که قید نیاورده است تضعیف کرده است؟

ج: ظاهرش این طور است. البته ما این ابداع احتمال را من کردم خب خلاف ظاهر است که آنها هم تضعیف نباشد. چون اگر مشایخی شد آنها هم تضعیف نباشد. پس بنابراین آن هایی که مطلق است تضعیف است. آنهایی که مقید است تضعیف نیست. مقیدش هم تا جایی که الآن در ذهنم است دو تا است نمی دانم اگر نگاه کنید نوادر الحکمه یا محمد بن احمد نگاه کنید به نظر من مقیدش دو تا است. یکی همین لؤلؤی است حسن بن حسین لؤلؤی و یکی هم محمد بن عیسی بن عبید است لکن به اسناد منقطع. ذیلش دارد به اسناد منقطع. او ممد بن عیسی بن عبید به اسناد منقطع. این هم قید دارد. به ذهن من هم الآن حافظه خودم که قابل اعتماد هم نیست خیلی زیاد به حافظه خودم همین دو تا قید دارند. به نظرم نسخه نجاشی با شیخ هم یکی اختلاف دارند. ۲۱ یا ۲۲ تا است. به استثنای اختلاف در یک اسم که ظاهرا باشد کلش اسماء اشخاص است البته بعضی هایش هم دارد که مثلا عن رجل فلان او وجدت فی کتاب این طور هم دارد اما آن که اسماء اشخاص را برده است از اینها دو تا مقید هستند. یکیش لؤلؤی است. ینفرد به یکی هم جناب آقای محمد بن عیسی است به اسناد منقطع انشاء الله توضیحات اصول که جایش نیست انشاء الله در فقه. همین مقدار هم نمی خواستم چون این از آن جاهایی است که می خواستم به شما نشان دهم که علنا ببینید اسم حسن بن حسین لؤلؤی هست لکن هم صدوق آورده است هم کلینی. این سرّش در حقیقت این بود. انفراد های لؤلؤی را قبول نمی کردند.

س: مثل بررسی

ج: نه بررسی فکرش است. نه نسخه نیست. بررسی مثلا فکرش فرض کنید یک فصل دارد در اسرار الف. آن تفکر قابل قبول نیست. مشکل سر این است. بعد اینجا بحث نسخه شناسی و کتاب شناسی است. اینجا الآن نسخه شناسی است. یعنی اینها می گفتند که جناب آقای حسن بن حسین مثلا اینجا حسن بن حسین لؤلؤی فرض کنید نقل کرده است اگر منفرد باشد مشکل است.

س: نمی شود ثقه باشد و منفردش قبول شود.

ج: نسخه اش اشکال داشته است. فرض کنید شما الآن ثقه هستید. حدیث را به جای اینکه از کافی نقل کنند از رسائل نقل می کنند. غلط که نکردیم خبر رسائل هم از کافی نقل کرده است چون میگوید روا فی الکافی بعد آدرس رسائل می دهد. وقتی به کافی مراجعه می کنیم می بینیم با رسائل فرق دارد. شما که در وثاقتش که بحثی نیست صاحب و رسائل هم بحثی نیست لکن چون ما میدانیم که و رسائل به نقل کافی دقیقا یکی نیست اختلاف دارد. لذا خود مرحوم آقای خویی هم در تکمیل مبانی تکمله المنهاج مراعات نکرده اند تا آخر نوشته اند. که اگر حدیثی را نقل می کنیم با رسائل بعد با رسائل جور نیست به مصدر مراجعه کردیم مثلا به کافی یا به تهذیب. این درست است این مطلب ایشان درست است. این نه به وثاقت شما مضر است نه به وثاقت صاحب و رسائل. عرض کردیم صاحب و رسائل وقتی یک حدیثی را در تهذیب هم هست در کافی هم هست گاهی از تهذیب می آورند متن کافی یک کمی فرق دارد. لذا ایشان می گوید و رواه محمد بن یعقوب مثله یا نحوه. این نحو یعنی این. شما هم از کافی ک می خواهیم نقل کنید آدرس هم به رسائل می دهید. مشکل که نه شما مشکل دارید لکن مشکل کجاست؟ نسخه رسائل دقیقا مثل کافی نیست. این را باید توضیح می دادیم. وقتی بگوییم کافی شما بیایید از خود کتاب کافی نقل کنید از خود متن کتاب کافی. اما اشکال ندارد که از رسائل. مضافا که الآن زمان ما که این مسئله اختلاف چاپ هم هست. ممکن است شما از چاپ فرض کنید مثلا قم استفاده می کنید که با چاپی که در جای دیگر شده است فرق دارد. یا مثل همین چاپ عین الدوله. هست دیگر مسئله نسخه ربطی به وثاقت و جلالت انسان ندارد. اینها می آیند می گویند جناب لؤلؤی گاهی فقط یک مطلبی را فرض کنید از ابو داود منشد نقل کرده است کسی دیگر نقل نکرده است. اینها کمی شبهه دارد. نه اینکه به وثاقت ایشان شبهه بزنند. و لذا نجاشی گفته است ثقه فی نفسه ثقه لکن منفردش قابل قبول نیست. افراد هم مال خودش نیست. چون این بحث را اهل سنت دارند باز راوی رجالی است این دو سه زاویه با هم خلط شده اند چون هی مشکل درست می کند ما گاهی مجبوریم، اهل سنت هم این بحث را با عنوان زیاده الثقه. عنوان بحثشان این است. در حدیث چرا چون آنها نظرشان رجالی است. مثلا عبدالله بن مسعود من باب مثال فرض کنید یا ابوهریره یا مثلا فرض کنید جابر بن عبدالله یکقصه ای است که پیغمبر در حجه الوداع در فتح مکه نشسته بودند دامن کعبه دو نفر از صحابه

یکی عبدالله بن مسعود که حدود ۲۲ سالش بوده است یکی هم عبدالله بن عباس بوده است که ۸۹ سالش بوده است که لعن الله اليهود که خدا یهود را لعنت کند خدا گفت که دنبه برای شما حرام است اینها شیطنت کردند دنبه را آب کردند به صورت روغن فروختند خب این هر دو نقل کرده اند. ابن عباس می گوید و قال ان الله اذا حرم أكل شیء این را جابر نقل نکرده اند.

این بحث را کرده اند که زیاده الثقة مقبوله خب اگر پیغمبر گفت چرا جابر نقل نکرده است؟ جابر که عمرش هم بیشتر بوده است. این بحث در کتب اهل سنت به عنوان زیاده الثقة هست. دو نفر یک حادثه ای را نقل می کنند یکی یک چیزی بیشتر نقل می کند. این بحث با آن اشتباه نشود این انفرادی که ما دقت فرمودید اینجا بحث ما فهرستی است نسخه نگاری است مثل اینکه شما از رسائل نقل می کنید چاپ بیروت آنها از رسائل نقل می کنند چاپ قم. اینها در حقیقت دنبال این هستند مثلاً می گویند آن وسائل که چاپ، حتی همین وسائل که مرحوم ربانی چاپ کرده اند یک مقدار اخیرش مال یک آقای دیگری است تحقیق کرده است خب این مقدار با خود قسمت های ربانی از زمین تا آسمان فرق دارد.

س: ابن الولید نسخه لؤلؤی را قبول نداشته است؟

ج: منفرداتش را. آهان اشکال سرش نیست سر خود لؤلؤی نیست. اینکه نجاشی مثلاً در احمد بن هلال دارد صالح الروایه و مشهور اصحاب ما احمد بن هلال را تضعیف کرده اند. نجاشی دارد صالح الروایه الا انه يعرف و یکره. آدم خوبی است اما ایشان مخصوصاً از کتاب ابن ابی عمیر چیزی نقل می کند و کم و زیاد دارد. خب این را چه کار کنیم؟ نسخه ای که پیشش بوده است مشکل داشته است. گاهی اوقات مثلاً می وگیند که ایشان غلط کرده است گاهی اوقات هم نمی فهمند سرش چیست. این ما ینفرد به لؤلؤی غیر از این است که ایشان ثقة نباشد. این از طریق زیاده ثقة هم نیست. ایشان نسخه ای در اختیار بوده است آن وقت اینجا این بحث می آید که آیا آن چه که ایشان از ابو داود منشد نقل کرده است منفرد است؟ ایشان می گویند نه. چون محمد بن حسین هم که جزء اجلای اصحاب است نقل کرده است. این را می خواستم بگویم که آشنا شوید با اصطلاحات آن زمان چون بر اثر گذشت تاریخ این اصطلاحات خلط شده است. حتی مثل مرحوم مجلسی که اخباری است نوشته است ضعیف در مرآه العقول. یک وقتی شاید بیش از بیست سال پیش یک مقدارش را نوشته ام. یک مقداری آ» جاهایی که مرحوم مجلسی حدیث تضعیف کرده است یک توضیحاتی دادیم که این تضعیف ایشان روی مبانی رجالی است. این را بکشیم روی مبانی فهرستی تضعیف نمی شود. این همین حدیث است این روی مبانی رجالی الان تضعیف شده است. لکن روی مبانی فهرستی یا روی مبانی مشایخی قابل قبول است. این اجمال قصه. تفصیلش جای دیگر. این راجع به این قسمت.

آیا این روایت را قبول کنیم و سندش که گیر دارد بهرحال به اصطلاح امروزی ها گیر دارد مگر به قبول قمی ها در قرن چهارم چون یک معنایی صدوق آورده است هم مرحوم کلینی به دو معنا اعتماد کرده است و دو طریق برایش ذکر کرده است شیخ طوسی هم که بعد آورده اند شواهد هم نشان می دهد هک ابن الولید هم شواهد را قبول دارد این اسمش شواهد قبول است. اخباری های ما خیال کرده اند که روایاتی که ضعف سند دارد اینگونه است شواهد قبول دارد و ما نباید دنبال آن بحث برویم. انصافا هم عرض کردم اینها اصلا دو مبنا است. انصافش و بیشتر الآن علمای ما از زمان علامه ابتدایش هم از زمان شیخ در حقیقت علمای ما خواستند با استاندارد علم صحبت کنند با استاندارد فقهی که بین اهل سنت هم هست اما انصافش این است که ما خصایص خودمان را هم داشتیم. این رییس یکی از مشایخ بزرگ ابازی ها که خارجی اند پیش من بود مال شمال افریقا تونس تعجب هم کرد قدمایان مال هفتصد هشتصد سال قبل دیدم به ذهنم می آید که شما روی مبانی حدیثی مثل اهل سنت وارد نمی شوید مال اهل سنت هم همین طور. کارتان چیزی که مورد قبول خودتان است گفت راست می گویی همین طور است.

خب این خوب است اما این چه می شود؟ خوب دقت کنید این مذهب تقریبا حالت حزبی پیدا می کند مشککش این است. یعنی می آید در مذهب در یک محیط بسته قبول می شود. این آقایان هم هک الآن در شیعه هم همین را داریم که عده ای داریم که کلا رجال را نفی می کنند می گویند باطل است. عین همین مبنا ما نه در رجال کار می کنیم نه در حدیث کار می کنیم آنچه که قدر به الاصحاب نه در متن کار می کنیم در حقیقت مرحوم شیخ طوسی چون تا به حال این تعبیر را کمتر گفته بودم این را دقت کنید بعد رویش فکر کنید آثار فراوانی دارد. در حقیقت هدف شیخ طوسی این بود که علم را پیش شیعه از حالت حزبی در بیاورد نه اینکه بسته در شیعه باشد. روی استانداردهای علمی که یکیش مباحث رجالی و متن و این مسائل بود دیگر دقت می کنید؟ این کار را بعد علامه کرده است که شیخ مردد انجام داده اند که واضح نیست مسالک شیخ. این کار را بعد علامه انجام داد مخصوصا که علامه بین اهل سنت مطرح شد و سلطان محمد شیعه شد و خب وضع تشیع حتی با تشیع محمد خدا بنده عده ای از این سنی های متعصب از ایران فرار کردند. مثل این روزبهان که مرد فاضلی است که این از زمان علامه فرار کرد به هند که ردی بر کتاب علامه نوشته است. که مرحوم مرعشی شوشتری رد ایشان نوشتند. خب فاضل روزبهان مرد فاضلی است. از زمان علامه بود که فرار کردند. یعنی این افراد تند، با تشیع سلطان فرار کردند.

خب پس علامه آمد باز در دنیای علم. در دنیای علم که من می گویم مرا دم دنیای علم مقبول در جان اسلام است. مراد این است که لذا الآن هم من چند بار عرض کردم دنیای علم فعلا دیگری روبه رو شدیم. دنیای علمی که غرب مطرح می کنید. یعنی ما الآن در افکار شیعه دو تا دنیا در مقابل ما است. هم بتوانیم قابل طرح با اهل سنت باشد هم می تواند قابل طرح با دنیای آزاد باشد. یک چیزی تازه پیدا

.....

شده است. غیر از دنیایی که قدمای اصحاب دارند. چون اگر این کار را نکردیم بسته می شویم. در یک مدار بسته ای حرکت می کنیم. لذا عرض کردیم حرف علامه قدس الله نفسه فی الجمله که مثلاً راوی عادل یا ثقه باشد فی الجمله قابل قبول است جای انکارش که نیست. هم عقلایی است هم با ظواهر آیه مبارکه مثلاً ان جاءکم فاسق و هم با دنیای علم. لذا از زمان علامه این حقیقتاً این کار شروع شد که ایشان این کار را کرد و عظمت ایشان هم مؤثر بود در این کار کارا عرض کردیم البته از بحث اصول خارج شدیم دیگر پیش آمد به زمان ما کارا عرض کردیم ایشان هم قواعد کلی اش را ریخت هم اولین کسی است که در دنیای شیعه حسب علم بنده تشخیص هم داد مثلاً این روایت ضعیف است این روایت صحیح است. روی الصدوق فی الحسن روی الصدوق فی الصحيح فی الموثق اولین کسی که در دنیای شیعه داریم علامه است. این کار را همین هر خبری که راوی اش، کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله الی آخر الاسناد این صحیح است. کل خبر یرویه امامی مندوح و ان لم یکن عدلاً واحداً الی آخر الاسناد این حسن است. کل خبر یرویه غیر امامی و لکنه ثقه موثق است. غیرش هم ضعیف است. این مبنای علامه. این مبنا را ایشان پایه گذاری کرد. عرض کردم ظاهراً چیزی شبیه این عبارت در مرحوم ملا محمد امین خب ایشان تند است انصافاً اخباری ها تند هستند. فحاشی در بحث علمی لازم نیست. مثل اینکه گفته اند شیعه دو روز ضربه خورد یکی ثقیفه یکی وقتی علامه این اصطلاحات را آورد. این اصطلاحات علامه را هم ردیف با ثقیفه، خب انصافاً کار علامه اجمالاً خوب بود اما انصافاً از مبنای شیعه خارج بود. این انصافش باید قبول کنیم اما هدف ایشان این بود که در یک افق بازی حرکت کند. خوب شد مثل همین روایت. این را در قرن چهارم و در قرن پنجم بزرگان ما قبول کردند روی شواهدی که داشتند. اما روی شواهد علامه که می آید ضعیف می شود. و ما داریم یعنی منحصر به این نیست. اولاً خود این تفکر یک تفکر جدیدی است. اینکه ما بیاییم راوی را نگاه کنیم نه اینکه خیلی فرض کنید مثلاً قدمای اصحاب با آن مخالف هستند. دایی ایشان محقق با او مخالف است. همان اول استادش. مرحوم محقق در بحث حجیت خبر خب علامه پسر خواهرش است شاگردش هم هست در معتبر در بحث حجیت خبر ایشان حتی می گوید و روماً یقال و قال بعضهم نعمل بکل خبر سلیم السند خب دارد ایشان همین حرفی که علامه گفته است. بعد ایشان می گوید نمی شود این را قبول نمی کنیم. این قبول نمی کنیم روی مبانی شیعه. حق هم با محقق است انصافاً. حق در این جهت با محقق است باید قبول کرد.

علامه در قرن هشتم است ما تا قبل از قرن هشتم فقه و حدیث داشتیم خیلی مطالب داشتیم نمی شود همه آنها را به هم ریخت به خاطر یک اصطلاح در قرن هشتم. انصافش که لکن می گویم انصافش بحث علمی است یعنی خدایی نکرده به بحث فحاشی و ثقیفه و اینها نکشد. بحث علمی است مثلاً خود محقق که استاد علامه است و واقعاً فقیه بزرگی است. گفته شده است که افقه فقهای شیعه در بعد از تا ریخ ائمه محقق حلی است. حرف بدی هم نیست انصافاً فقیه خیلی خوبی است ایشان خبر را این جور آورده است کل خبر عمل به

الاصحاب أو دله القرائن مع علی صحه. این مبنای ایشان. خب این مبنای را با مبنای علامه شاگرد ایشان و بلافاصله بعد از ایشان. مبنای محقق تصریح می کند کل خبر عمل به الاصحاب أو دله القرائن علی صحه. آخرش هم می گوید که خود عمل اصحاب یکی از قرائن است. دقت می کنید؟ و اما اینکه بیایم سلیم السند را قبول کنیم نمی شود. پس بنابراین من انشاء الله مشکل را جوری گفتم که برای شما واضح تر بشود. واقعا تمام طرف های قضیه دلسوزند.

س: آن علامه بود یا العامه؟

ج: این طور معروف علامه خوانده اند. عامه که ربطی به مان دارند آ» از قرن سوم بودند اصطلاحاتشان هم به شیعه ربطی نداشت به بخاری و اینها به شیعه ربطی نداشت. حالا به اسم علامه تم ام شده است فعلا.

بهرحال اینکه ایشان هم تند است بر علیه علامه که جای اشکال است این عبارت در اینجا. انصافش هم عرض کردم چون ما منصف هستیم انصافا با مطلبی که با معیار و ترازویی که در قرن هشتم درست شود نمی شود این همه میراث هایی که اهل بیت آورده اند و شیعیان و انصافا زحمت کشیده اند، چون کشکی مشککی به ما نرسیده است این خون دل ها خورده است تا رسیده است. ما بیایم با یک میزانی در قرن هشتم بسنجیم انصافا خالی از مشکل نیست. انصافا حقا یقال علمیا مشکل دارد.

س: ...

ج: ما هم عقیده مان همین است. همان که مرحوم محقق گفت. عمل به الاصحاب. عرض کردم این هم ما باید بتوانیم قشنگ با اهل سنت تفهیم کنیم. اینکه ما بخواهیم برویم در دنیای اهل سنت مستلزم آن باشد که حرف آنها را قبول کنیم. نه مستلزم آن نیست. چه الزام دارد؟ بگوییم شما تاریختان این بود اصل و فرعش اینگونه بود زمان پیغمبرش این بود صحابه اش این بود گرفتاری هایش این طور بود مشکلاتتان این طور بود ما در فکر نباشیم که مثلا بیایم ریشه های تعارض را پیدا کنیم. این بد نیست حرفش که عده ای ما اصلا ریشه خبر را پیدا کنیم. چرا یک خبر کم و زیاد پیدا می کند متنش کم و زیاد می شود؟ ریشه های ان را پیدا کنیم. دنبال تعارض تنها نباشیم. ما قشنگ می توانیم با اهل سنت تاریخ حدیثش را وضعش را خودشان هم اختلاف دارند اختلافات خودشان و می توانیم قشنگ وارد شویم و این نتیجه گیری که اینها کرده اند را با خودشان مناقشه کنیم وضع خودمان را بگوییم. ما اشکالاتمان با اهل سنت اشکال سر حجیت خبر ثقه یا خبر عدل نیست. ما اتصال از قرن دوم به زمان رسول الله با مسئله کلامی کردیم که عصمت ائمه است. آنها این اتصال را با خبر واحد کردند

که مسئله اصول فقه است. اصلا دو تا مبنای کلی است. یکی کلام است یکی اصول فقه است یکی عصمت ائمه است یکی حجیت خبر ثقه است. از زمین تا آسمان با هم فرق داریم.

من هم که می دانید کرارا عرض کرده ام خیلی هم می نشینم با آنها صحبت کرده ام لکن به آنها می گویم که شما یک نحوه تفکر دارید از یک راه وارد شده اید و این چه مشکلاتی دارد ما از راه دیگری وارد شدیم این دو تا را نباید یکی حساب کرد. اجمالا حرف اخباری ها درست است. فحاشی هایش را که باید کلا حذف کرد بعضی حرف های دیگرش هم چون در این کتاب خواب هم دا رد که در منام دیدم. خواب ها را که کلا باید حذف کرد در اصول. خوابش هم باید حذف کرد فحاشی هایش هم باید حذف کرد بعضی مطالب علمی اش هم خوب است اجمالا هم بحث درست است. ما تقیدمان به این اصطلاح همان است که مرحوم محقق گفت. خیلی دقیق گفته است انصافا. انصافا حرف ایشان فوق العاده است.

کل خبر عمل به الاصحاح او دله القرائن علی صحتہ. بسیار حرف ل طیفی است.

س: حرف علامه هم می شود یکی از قرائن دیگر؟

ج: این هم مثلا همین جا خود ما چون می دانید خودم رجال کاملا کار می کنم دیگر. رجال این طور نشده است که در مقابل فهرست قرار گیرد. اینها را ما می آییم من حیث المجموع با هم بررسی می کنیم. این کمی از بحث خارج شدیم چون دیدم به این زودی حیدثی اینطوری پیش نمی آید که عبارت مرحوم ابن ولید و کار شیخ و دیگران در اینجا روشن شود مجبور شویم از بحث خارج شویم. این راجع به این.

برگردیم به دلالت و حالا آن بحث یعلم یا علمت را هم توضیح می دهیم. آیا این الماء کله ظاهر همین طور که عرض کردم هفت احتمال آقایان متأخر اصولی ما داده اند که گفتیم. عرض کردیم مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی و دیگران بنایشان به این است که این حکم ظاهری است. سرش هم این است که این فقط علم دارد. حتی تعلم انه قدر. الا ما علمت انه قدر. یا حتی تعلم انه قدر. پس بنابراین چون هر حکمی که مغیا به علم شود علم در غایت بیاید می شود حکم ظاهری این دیگر طبیعی است. و این حدیث مبارک مثلا یک حدیث دیگر داریم که جعل الله الماء طهورا لا ینجسه شیء الا کذا. آیا این حدیث را به این معنا بگیریم به معنای حکم ظاهری بگیریم که آقایان گفته اند یا ممکن است مراد حدیث چیز دیگری باشد. چون عرض کردم ما در قبول حدیث غیر از این نکاتی که تا حالا عرض کردیم یک نکات دیگری

هم داریم که عمده اش رجوع به شواهد کتاب و سنت است. چون در قرآن دارد انزلنا من السماء ماء طهورا. آن وقت از پیغمبر به اسانید متعدد نقل شده است حالا نمی خواهم وارد بحثش شوم کتب اهل سنت.

الماء طهور الماء لا یخفی از ابن عباس اصلا آب نجس نمی شود. دقت می کنید؟ اینجا ما داریم الماء طاهر. این در این روایت. الا ما علمت. آنجا دارند الماء طهور. اینجا ما لفظ کل هم داریم. چون در اصول فرق بین مطلق و عام هم گذاشته اند این خیلی مثال خوبی است. روایت ما عام است. کلّ ماء طاهر عام است. روایت اهل سنت مطلق است. فرق بین مطلق و عام را هم چون گفتیم دیگر اینجا تطبیق کنیم واضح هم بشوم. مطلق جایی است که حکم برود روی طبیعت. طبیعت یک شیء. عام جایی است که حکم روی افراد برود. یعنی افراد در خارج نظر می کند روی آن افراد می برد. اگر برد روی افراد عام می شود. اگر برد روی طبیعت مطلق می شود. البته آقایان در باب طبیعت دو جور گرفته اند. یکی اینکه مطلق استغراقی یکی مطلق بدلی. مثلا الماء طهور این استغراقی است. یعنی کل آب. این را این طور گرفته اند.

اما اگر گفت قلد المجتهد یعنی یک مجتهد. لازم نیست که همه مجتهدین تقلید کنیم. و ما این توضیحات را عرض کردیم انصافا در مطلق ما بدلی و استغراقی نداریم. این تقسیم درست نیست. نمی خواستیم وارد این بحث شویم. ما در باب مطلق حکم اصلا طبیعت مطلق این است حکم روی ذات می رود. بله وقتی ماهیت روی طبیعت می رود حکم یک قرائن و شواهد خارجی پیدا می شود که به حسب ارتکازات عقلایی است که این مطلق به نحو صرف الوجود است یا به نحو وجود ساری است. اگر به نحو وجود ساری شد همان است که اصطلاحا به آن استغراقی می گویند. مطلق استغراقی. اگر به نحو صرف الوجود شد همان که اصطلاحا به آن می گویند بدلی. و این ضابطه لفظی ندارد این ارتکازات عقلایی دارد مثلا گفت اگر گفت به طبیب مراجعه کن، می گوید می خواهم خانه بسازم به مهندس مراجعه کن این به مهندس مراد طبیعت مهندس است به نحو صرف الوجود. نه اینکه برای خانه به بیست تا مهندس مراجعه کنیم و آرای اینها را بگیریم روی هم بریزیم. اگر گفت به طبیب یا مجتهد مراجعه کن لذا این نکته ظریفی است که بعضی وقت ها گفتیم فرق است بین قلد المجتهد و صدق العادل. اگر دلیل این طور باشد. صدق العادل وجود ساری است. مطلق به نحو وجود ساری است یا به اصطلاح آقایان به نحو استغراقی است. یعنی هر عادل گفت تصدیق کن. و لذا متعارضین هم می گیرید. یک عادل آمد گفت مثلا درب حرم باز است یکی گفت بسته است. این صدق العادل هر دو را می گیرد. اما قلد المجتهد دو تا را نمی گیرد. چون به خاطر اینکه شما شک داشتی در حکم شریعت این آقا مجتهد جامع الشرایط به آن مراجعه کرد تمام شد. نخواستی به مجتهد دیگر. این یک ارتکاز عقلایی است. و اما الحوادث الواقعة مثلا ارتکاز عقلایی در آنجا اینکه مرحوم نائینی دارند البته به این تعبیر ما نه.

.....

مثلا ادله ولایت فقیه طبق ارتکاز عقلایی در باب ولایت همه فقها را شامل نمی شود. اصلا این ترجمه اش بلوشو ایجاد می کند. ولایت یک طبیعت صرف الوجودی دارد. اصلا طبیعت ولایت صرف الوجود است. صرف الوجود این است که اصلا فرد ثانی ندارد. اما به فرد اول که پیدا می شود طبیعت محقق می شود فرد دومی ندارد. این روی ارتکازات در می آید. پس فرق بین عبارت ما با عبارت اهل سنت آنجا الماء طهور اینجا کل ماء طاهر. حالا متن صدوق کل ماء طاهر. یکی مطلق است یکی عام است. البته مطلقش هم به نحو وجود ساری است یعنی هر آبی که در آن صدق کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين